

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیریں
۱۴ جون ۲۰۲۵

مضحکهای به نام مذاکرات ایران و امریکا و حمله به ایران



«هر که ناموخت از گذشت روزگار، نیز نیاموزد ز هیچ آموزگار»- رودکی

نمایش مضحکی به نام مذاکرات ایران و امریکا با مشاطهگری بدر البوسعیدی، وزیر خارجه سلطان نشین عمان که تا کنون پنج پرده آن به روی صحنه رفته، صرفنظر از هر دلیل و توجیهی که مقامات ایران برای آن بیان کرده و بکنند، یک خطای مهلک و نابینائی سیاسی محض با عواقب نامعلوم است. هر کس، اعم از مقام رسمی یا فرد عادی که با چنین نگاه به مذاکرات فوق‌الاشاره مخالف باشد، ناچار است به پرسش‌های زیر پاسخ روشن دهد:

اول- مذاکره تنها با امریکا، آن هم تحت تحریم‌های به قول واهمه‌پراکنان داخلی «کمر شکن»، فشارهای به قول مقامات امریکائی «حداکثری» و تهدیدهای دائمی دولت امریکا اگر به معنای تسلیم به تهدید و فشار و زورگوئی نیست، پس چیست؟

دوم- برنامه هسته‌ای ایران از میان بیش از ۲۰۰ کشور و کشورک عضو سازمان ملل متحد، چرا باعث نگرانی فقط رژیم امپریالیستی- صهیونیستی امریکا شده است؟

سوم- با این که زمین و زمان، از جمله تمام سازمان‌های امنیتی و جاسوسی امریکا می‌دانند و گفته‌اند که ایران سلاح هسته‌ای ندارد و مقامات ایران نیز رسماً تعهد کرده‌اند که برنامه هسته‌ای کشور معطوف به ساخت تسلیحات هسته‌ای نیست، چرا امریکائی‌ها مرتب می‌گویند که «ما نمی‌توانیم به ایران اجازه دسترسی به سلاح هسته‌ای بدهیم»؟

چهارم- رژیم تروریستی امریکا خودش را و ایران امریکا را چه کاره عالم حساب می‌کند که تن به «مذاکره» داده است؟

پاسخ پرسش‌های فوق از نظر من کاملاً روشن است. به خصوص در این باره بیشتر نوشته‌ام ([در اینجا](#)). دیگران خود دانند.

بنابراین، در این یادداشت قصد ندارم به مذاکرات طولانی مدت ایران با ۱+۵ (پنج به علاوه طفیلی- المان هنوز هم نازی) که در ۲۳ تیر ماه-سرطان- سال ۱۳۹۴ در اثر خیانت هیأت مذاکره‌کننده ایران به «برجام» بدفترجام با حفظ «مکانیزم ماشه» انجامید و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ دولت آنگلساکسونی آمریکا به ریاست همین دونالد ترامپ، رئیس جمهور کنونی، قاتل سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس از آن خارج شد، بپردازم. چرا که این موضوع برای عموم، هم برای عامی و هم برای عالم معلوم است.

در اینجا می‌خواهم صرفاً روش‌های مداخلات دیوانه‌وار رژیم تروریستی آمریکا علیه کشورهای «نامطلوب»، به خصوص روش نابودی یکی از کشورهای به تعبیر جورج بوش اصغر «محور شرارت»- لیبیا را که روند نابودی آن شباهت عجیبی به مضحکه مذاکرات ایران و آمریکا دارد، به اختصار توضیح دهم.

جماهیری لیبیا که تا زمان نابودسازی آن در سال ۱۳۹۰ مرفه‌ترین و آزادترین کشور جهان بود، چند ماه پس از آغاز دور جدید حملات غرب به رهبری آمریکا به کشورهای «محور شرارت» با اسم رمز «بهار عربی» در اواخر آذر ماه- قوس- ۱۳۸۹ که شوربختانه، مقامات ایران به دلیل همین کوری سیاسی مزمن، آن را «بیداری اسلامی» نامیدند، هدف حمله قرار گرفت و با ترور معمر قذافی، رهبر لیبیا به دست مأموران امنیتی فرانسه در ۲۸ مهر ماه-میزان- ۱۳۹۰ شیرازه کشور از هم گسست و همان لیبیا که موفقیت‌ها و دستاوردهایش از جمله، پروژه آبرسانی، ایجاد مزارع سرسبز در دل کویر در گرم‌ترین نقطه کره زمین و ایجاد روهای مصنوعی در کتاب رکوردهای گنیس ثبت شده است ([پروژه عظیم آبرسانی قذافی](#))، به عصر حجر بازگردانده شد.

البته، آمریکا و به طور کلی دنیای غرب نابودی لیبیا را از خیلی سال‌ها پیش به دلایل متعدد، از جمله به دلیل برچیدن پایگاه‌های استعماری آمریکا و ایتالیا، عدم تبعیت از فاشیسم غرب تحت عناوین «دموکراسی» و «حقوق بشر»، تلاش برای تشکیل اتحادیه آفریقا و انتشار پول مشترک آن به نام دینار طلایی برای خروج از زیر سلطه دلار صهیونیستی، وجود سفره عظیم آب شیرین در زیر صحاری لیبیا و غیره، در سر می‌پروراند. به منظور تحقق این امر، دنیای غرب لیبیا را مدام تحت فشارهای شدید، از جمله به اتهام بمب‌گذاری و ساقط کردن هواپیمای حامل مأموران سازمان «سیا» موسوم به «حادثه لاکربی» در آذر ماه- قوس- ۱۳۶۷ قرار داد تا جایی که ۱۵ سال بعد، رهبر لیبیا بدون اتکاء به هیچ سند و مدرکی، فقط تحت فشارهای جنون‌آمیز غرب، به امید جلب اعتماد آمریکا مجبور شد مسئولیت آن را به عهده بگیرد. این اولین امتیازدهی فلاکت‌بار لیبیا بود.

لیبیا پس از عقب‌نشینی، در واقع تسلیم، تحریم شد؛ شدت فشارها افزایش یافت؛ مراکز دولتی و مقر سرهنگ قذافی چند بار هدف بمباران هوایی قرار گرفت... و در نهایت لیبیا در سال ۱۳۸۵ نه تنها برنامه هسته‌ای خود را به طور کامل برچید و به آمریکا تحویل داد، حتی یک پایگاه نظامی در شرق بنغازی در اختیار آمریکا قرار داد و... تا رسیدیم به آغاز دوره «بیداری اسلامی» یا همان بهار کذائی عربی.

با سرایت «بیداری اسلامی» به لیبیا در اواخر بهمن ماه-دلو- ۱۳۸۹، سیل خبرنگاران غربی خلاف معمول در گروه‌های ۷-۸ نفر از هر آژانس به لیبیا جاری شد. علاوه بر گروه‌های خبرنگاری، گروه‌های «محققان»، «دانشمندان»، «جامعه‌شناسان» و غیره نیز به همین ترتیب به لیبیا سرازیر شدند و تا زمانی که جمع‌شان جمع شد، پایگاه آمریکا در شرق بنغازی، علیه دولت جماهیری لیبیا شورش کرد. در این مرحله معلوم شد به جز دو نفر در هر گروه خبرنگاری، بقیه مهمانان ناخوانده، نظامیان ناتو، مأموران امنیتی و تروریست‌های غربی بودند که برای مدیریت

نابودسازی لیبیا در این کشور تجمع کردند. در این فاصله، خبرنگاران به طور پیاپی با سرهنگ قذافی و پسرش سیف الاسلام مصاحبه ترتیب می‌دادند و پژوهشگران کذائی نیز به تمام سوراخ- سنبه‌های لیبیا سرک می‌کشیدند و... بالاخره بمباران لیبیا از زمین و هوا و آب شروع شد. نکته جالب‌تر از همه در جریان بمباران‌ها این بود که **خبرنگار سی‌ان‌ان** به هر جا می‌رفت، دقایقی بعد، همانجا بمباران می‌شد. به عنوان مثال، یک تالار دولتی که کودکان برای برگزاری جشن تولد جمع شده بودند، بعد از ورود و خروج خبرنگار همین آژانس، هدف بمباران قرار گرفت و همه کودکان کشته شدند (**جنگ لیبیا از زبان شاهد عینی**)... در نهایت، بر سر لیبی آن آوردند که بر سر «باخه» آمد. پس، از این انشاء نتیجه می‌گیریم:

۱- مقامات ایران با رفتن به پای میز مذاکره تنها با امریکا در شرایط تحریم، «فشارهای حداکثری» و تهدیدات دائمی، دقیقاً مرتکب همان اشتباه مهلکی شدند که رژیم جماهیری لیبیا شد.

۲- حال که ایران از فاجعه لیبیا درسی نیاموخته و تا اینجا پیش رفته که در پنج پرده از نمایش مسخره مذاکرات نقش بازی کرده است، باید از ایفای نقش در پرده ششم و ادامه آن که گویا قرار است همین روزها به روی صحنه برود، قاطعانه امتناع کند و گرنه، از هم اکنون معلوم است که اگر ایران در برابر خواسته‌های امریکا پرچم سفید بلند نکند، همانطور ترمپ می‌گوید، با «گزینه دیگر» (حمله نظامی) مواجه خواهد شد که سحرگاه امروز شد.

۳- در صورت تسلیم نشدن، اگر ایران قصد دارد راه لیبیا را ادامه ندهد و در مقابل «گزینه دیگر امریکا» مقاومت کند، باید از هم اکنون برای مقابله به‌مثل آماده باشد. مقابله به‌مثل بدین معنی که امریکا هیچ وقت و در هیچ کجای دنیا موازین و قوانین بین‌المللی را رعایت نکرده است. بنابراین، نیروهای مسلح ایران نیز باید علاوه بر پایگاه‌های تروریستی امریکا در منطقه، تمام نمایندگی‌های دیپلماتیک آن را در کشورهای همسایه که از قضا خاک امریکا محسوب می‌شوند و به هر کاری جز امور دیپلماتیک مشغولند، هدف راکت‌ها و بمباران‌های خود قرار دهند. همچنان که امریکا در جریان بمباران و نابودسازی یوگسلاوی، سفارت جمهوری خلق چین را در بلغراد بمباران کرد و چهار تن از دیپلمات‌های چینی را کشت و ککش هم نگزید. به عنوان مثال، بزرگترین سفارتخانه‌های امریکا در جهان در دو کشور کوچک و کم جمعیت همسایه ایران- عراق و ارمنستان واقع است. کدام عقل سلیم می‌تواند بپذیرد که بزرگترین سفارتخانه امریکا در جهان به **وسعت ۴ و نیم هکتار** در یک جمهوری کوچک با ۲۹ هزار کیلومتر مربع مساحت و جمعیت کمتر از ۳ میلیون نفر، نمایندگی دیپلماتیک است! نه، اینگونه تأسیسات نه تنها هیچ شباهتی به سفارتخانه ندارند، بلکه، بزرگترین پایگاه‌های جاسوسی، کادرسازی برای نفوذ و نظارت بر منطقه هستند.

۴- سازمان انرژی اتمی ایران یک بار برای همیشه به جهان اعلام کند که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به کشور راه نخواهد داد حتی اگر به قیمت خروج از آژانس کذائی تمام شود. زیرا، همچنانکه گزارش اخیر رافائیل گروسی (مراکز هسته‌ای ایران ۸۰۰ زیر زمین قرار دارد) و قطعنامه مصوب شورای حکام آژانس نشان داد، آن‌ها برای شناسایی و جاسوسی به ایران می‌آیند نه برای بازرسی.

۵- هم حاکمیت و هم مردم ایران می‌توانند مطمئن باشند عامل حملاتی که در سحرگاه امروز به ایران شد و به ترور شماری از فرماندهان سپاه پاسداران، ارتش، دانشمندان هسته‌ای و شهروندان ایران انجامید نه اسرائیل، که توانایی فنی برای انجام آن را ندارد، بلکه رژیم تروریستی امپریالیسم امریکا و ستون پنجم غرب در داخل کشور است. به خصوص این که روز گذشته دستور خروج برخی امریکائی‌ها از منطقه را داد. اما دلیل این که چرا رژیم قوم یهود مسؤولیت حملات را به عهده گرفت، به نظر می‌رسد حاصل توافق و تقسیم کار بین دو کشور تحت فرمانروائی سگ‌های هار

صهیونیسم است تا دست ترمپ برای وادار کردن ایران به اجرای نقش در مضحکه «مذاکرات» و گرفتن امتیازات یا انجام حملات بیشتر باز باشد.

۶- در عین حال، واقعیت ترور فرماندهان ارتش، سپاه و دانشمندان هسته‌ای کشور ثابت می‌کند که کشف محل حضور آن‌ها در ساعات بامداد، بدون همکاری ستون پنجم و دیگر عوامل نفوذی امکان‌پذیر نبود. وجود ستون پنجم قوی و نفوذ گسترده عوامل دشمن در ایران نیز نتیجه مستقیم تصمیم آیت‌الله خمینی مبنی بر تجدید سازمان ساواک به‌عنوان شعبه سازمان‌های جهنمی سیا، ام‌آی ۶ و موساد به واسطه ارتشبد حسین فردوست در سال‌های اول بعد از انقلاب و به خدمت گرفتن سازمان جدید ساواک است. مثال بارز این مدعا، علاوه تمام ترورها، ترور اسماعیل هنیه در امنیتی‌تری نقطه پایتخت کشور است.

۷- ولذا، حال که میهن ما مورد حمله دشمن قرار گرفته و جنگ به کشور ما تحمیل شده است، لازم است مقامات و نیروهای مسلح کشور علاوه بر قطع پای بازرسان آژانس به اصطلاح بین‌الملل انرژی اتومی و پایان دادن به ایفای نقش در نمایش مسخره مذاکرات، همانطور که در بالا گفته شد، بدون توجه به ترهات دونالد ترمپ و مارک روبیو، تمام پایگاه‌های تروریستی امریکا و سفارتخانه‌های آن را در منطقه، حتی اگر مراکز دیپلماتیک باشند که نیستند، بدن هیچ ملاحظه‌ای مورد حمله راکتی و بمباران قرار دهد. اما در چنین شرایطی، حمله به اسرائیل، حتی اگر واقعاً عامل حمله سحرگاه امروز باشد، اولاً، بدون کمک امریکا ممکن نبود، ثانیاً، فقط به این دلیل جایز نیست که در طول مدت رسیدن راکت‌ها، بمب‌افکن‌ها و پهپادهای ایران به اسرائیل، دشمن می‌تواند برای مقابله و ساقط کردن آن‌ها آماده شود. انتقام سخت فقط به این ترتیب ممکن است.

۸- به موازات همه این‌ها، میهن‌دوستان ایران چه در درون حاکمیت و چه در خارج از آن در شرایط تحمیل جنگ، به حکم منافع ملی موظفند برای جلوگیری از حملات بیشتر و خرابکاری‌های تروریستی در داخل کشور، بدون لحظه‌ای تعلل و با استفاده از هر امکان در دسترس، مبارزه با ستون پنجم و دیگر مزدوران غرب در داخل کشور و غرب‌گرایان مفسدجو را در اولویت قرار دهند، آن‌ها را افشاء و رسوا کنند، میدان فعالیت، به خصوص عرصه اقتصادی و رسانه‌ای را بر آن‌ها تنگ نمایند، مفسدان اقتصادی و سیاسی و در رأس آن‌ها، تیم روحانی- ظریف را به دست محاکم قضائی بسپارند.

شهادت فرماندهان نیروهای مسلح، دانشمندان و شهرندان غیرنظامی میهن را به خانواده و نزدیکان شهداء و عموم میهن‌پرستان کشور تسلیت عرض می‌کنم و مجازات سخت عاملان حمله را خواستارم!

۲۳ خرداد- جوزا ۱۴۰۴